تردید فهرست ملاحظات مبنایی گشوده است و اقلام بسیاری را می‌توان به این فهرست افزود. به گمانم، اولین ملاحظه مبنایی که پیش از طرح یا انتخاب الگوی توسعه باید در نظر گرفت و نسبت به آن اتخاذ موضع کرد «تعیین نسبت دین با اخلاق» و به تبع آن تعیین نسبت «اخلاق دینی» با «اخلاق فرادینی» است. دومین ملاحظه مبنایی عبارت است از «تعیین نسبت دین با علوم تجربی».

موضوع اول چنان‌که درخور آن اســت هنوز در جامعه مــا، نه در میان دولتمران، نه در میان اندیشمندان و نه در میان توده مردم جدی گرفته نشده و جایگاه شایسته خود را نیافته است. هر الگویی از پیشرفت و توسعه مبتنی و مشتمل بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهاست و در مقام انتخاب و اجرای این الگو در یک جامعه دینی ما ناگزیریم سهم دین و اخلاق در تعیین این ارزش‌ها/ هنجارها را تعیین کنیم. تعیین این سهم نیز در گرو اتخاذ موضع در باب رابطه دین و اخلاق است.

اما موضوع دوم در سال‌های اخیر جدی گرفته شده و در این زمینه سرمایه‌گذاری‌هایی صورت گرفته است، اما متأسفانه جهت‌گیری کلی در این مورد جهت‌گیری نادرستی بوده که باعث هدر رفتن ســرمایه‌ها و امکانات شده است. علت آن نیز برخورد ایدئولوژیک و مبتنی بر پیش‌داوری در این باب بوده است؛ یعنی به جای اینکه بودجه‌ها و امکانات و تحقیقات صرف یافتن پاســخ و کشــف حقیقت درباره این پرســش بشــود که «آیا علم تجربی فرادینی اســت یا دینی؟»، عده‌ای به خاطر دیدگاه‌های سیاســی خاص و تحلیل‌های نادرستی که درباره منشأ بحران‌های سیاسی داشته‌اند، امکان علم فرادینی را انکار کرده و امکان علم دینی و قابلیت نشــاندن آن به جای علم غربی را مفروض گرفته‌اند و سپس در صدد توجیه و دفاع از موضع خود برآمده‌اند.

به نظر می‌رسد که این دو موضوع یعنی تعیین «ربط و نسبت دین و اخلاق» و تعیین «ربط و نسبت دین و علم» برای ما بسیار سرنوشت‌سازند، بدین معنا که اتخاذ موضع نادرست درباره آن‌ها دنیا و آخرت مردم را تباه خواهد کرد و به فروپاشی معنوی و اخلاقی خواهد انجامید. بنابراین، کشــف حقیقت در این مورد اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و شرط لازم کشف حقیقت نیز بی‌طرفی و گشودگی نسبت به آن در فرایند تحقیق درباره آن است. کسانی که واقعاً دغدغه تأمین دنیا و آخرت مردم را دارند، نمی‌توانند در این مورد مسامحه کنند و پیش از تحقیق همراه با صداقت/ بی‌طرفی و جدیت در این مورد اتخاذ موضع کنند.

پرسش از رابطه دین و اخلاق و رابطه دین و علم‌پرسشی «فلسفی» و «فرادینی» است، نه پرسشی «فقهی» و «درون‌دینی». یکی از لوازم این سخن این است که اگر فقیهی در ایــن دو مورد اظهارنظر کند، اظهارنظر او ربطی به فقه ندارد و متکــی به تخصص او در قلمرو فقه نیســت، بلکه صرفاً بیان موضع فلسفی مورد قبول خود اوست؛ موضعی که هیچ ربطی به تخصص او در فقه ندارد و داوری درباره صحت و ســقم و اعتبار این موضع نیز صرفاً از منظر فلسفی و در پرتو روش تحقیق در فلسفه امکان‌پذیر است.

ملاحظه سوم به گمان من این است که ما عقلاً و شرعاً موظف به «اســتفاده از تجربیات دیگران» هســتیم؛ یعنی برای اختراع دوباره چرخ ســرمایه‌گذاری نکنیم و آزمــوده را دوباره نیازماییم. البته اســتفاده از تجربیات دیگران، به معنای تبعیت کورکورانه از آن‌ها نیســت، بلکه به معنــای درس گرفتن از خطاهای آنان و پذیرش دســت‌آوردهای مثبت آنان اســت. بسیاری از مسائل و معضلاتــی که ما اینک با آن‌ها دســت و پنجه نرم می‌کنیم مســائل و معضلاتی باســابقه‌اند و جوامع و تمدن‌های دیگر و نظام‌های دیگــر نیز با آن‌ها درگیر بوده و هســتند و برای حل آن‌ها چاره‌اندیشــی کرده یا می‌کنند. صِرف اینکه یک نظامی دینی اســت دلیل خوبی برای توجیه این ادعا نیســت که راه‌حل مورد قبول آن نظام برای مســائل و معضلات حتماً باید جدید و با راه‌حل‌های مورد قبول نظام‌های دیگر متفاوت باشد، تا بر اساس این پیش‌فرض نادرست بتوان نتیجه گرفت که دست اندرکاران آن نظام دینی نیازی ندارند یا نباید به تجربه نظام‌های دیگر اعتنا کنند. انباشت تجربه بشری به همه بشریت تعلق دارد و کسی نباید فکر کند که چون دین او کامل است پس دیگر نیازی ندارد از تجربه دیگران استفاده کند، تا راه رفته و به بن‌بست رسیده را نرود.

حتی در مواردی که گمان می‌رود راه‌حل دینی یا اسلامی یک مسئله یا معضل غیر از راه‌حل مثلاً غربی یا شرقی آن است، ترجیح راه‌حل اول بر دوم باید بر اساس معیارهای عقلانی صورت بگیرد، نه بر اســاس تعبد کورکورانــه. به تعبیر دقیق‌تر، وظیفه ما این اســت که در هر مــوردی بهترین راه‌حل ممکن و در دســترس را انتخاب کنیم و این راه‌حل هرچه باشــد و به ذهن هرکس رسیده باشــد یا از سوی هرکس کشف یا ابداع شده باشد، با اسلام سازگار است. یعنی پیش از مقایسه بی‌طرفانه و علمی راه‌حل‌های گوناگون و سنجش مزایا و معایب و نقاط قوت و ضعف و پیامدهای مطلوب و نامطلوب و کارآمدی یا ناکارآمدی آن‌ها در حل مســئله و معضل مورد بحث نمی‌توان گفت که کدام راه‌حل اسلامی و کدام‌یک غیر اسلامی است. داوری در این مورد «پسینی» است، نه «پیشینی».

اگر اسلام دینی در چارچوب عقلانیت است که هست، فرونهادن راه‌حل بهتر و برگرفتن راه‌حل بدتر متضمن نقض این چارچوب خواهد بود. متأســفانه ما نه فقط از تجربیات دیگران که از تجربیات خودمان نیز درس نمی‌گیریم و خطاهای گذشته خود و پیشینیان خود و نیز خطاهای دیگران را دائماً تکرار می‌کنیم. جدی گرفتن تجربیات خود و دیگران مستلزم «ثبت» آن تجربیات است. در این مورد نمی‌توان و نباید به حافظه شخصی افراد تکیه و اکتفا کرد. اما چنین کاری، یعنی ثبت تجربیات و خطاها در میان ما سابقه ندارد و چندان جدی گرفته نمی‌شود.

ملاحظه مبنایی بعدی «نحوه برخورد با فساد» است. از واژه فساد معنای عام آن را مراد می‌کنم که شامل فساد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی و... می‌شود. ما تا به حال به دو بهانه متفاوت یا اصلِ وجود فساد در جامعه خود را انکار می‌کرده‌ایم و وجود آن را به رسمیت نمی‌شناخته‌ایم و یا اجازه تحقیق و تفحص در این مورد و انتشار آمار واقعی فساد را به دستگاه‌های ذی‌ربط و نهادهای مسئول نمی‌داده‌ایم؛ و اگر هم در جایی ناگزیر از اعتراف به وجود آن می‌شــده‌ایم به راحتی آن را به دشمنان نسبت می‌داده‌ایم. بهانه